

فرصت طلایی برای روابط ایران و برزیل

روابط ایران و برزیل به صورت تاریخی وابسته به روابط اقتصادی دو کشور بوده اما به صورت سیاسی تحت تأثیر عوامل داخلی دو کشور و عوامل بین المللی نیز قرار داشته.



آران نیوز : تحلیل و گزارش

دکتر عماد آبناس : طبق مستندات تاریخی این روابط به دهه ها قبل از استقلال برزیل بر می گردد و ایرانی ها و برزیلی ها از چند قرن پیش تلاش داشتند با هم ارتباط داشته باشند اما به هر حال پس از استقلال برزیل و با توجه به اینکه هر دو کشور در بلوک غرب قرار داشتند روابط دو کشور بسیار خوب بود و ایران به عنوان بزرگترین صادر کننده نفت به برزیل تلقی می شد برزیل هم صادر کننده گوشت و شکر و ذرت و سویا و... به ایران بود و هست.

در دوره هایی شرکت پتروبراس برزیل که دارای سهامداران آمریکایی نیز هست در زمینه اکتشاف و استخراج نفت و گاز در ایران خیلی فعال بوده اما پس از انقلاب این شرکت مانند دیگر شرکت های غربی پروژه های خود در ایران را متوقف کرد.

بعد از انقلاب اسلامی در ایران و با توجه به اینکه برزیل در کنترل نظامی های مورد حمایت آمریکا بود برزیل هم از عراق حمایت می کرد و علاوه بر برخی تسلیحات هواپیما هم در اختیار عراق قرار می داد و در زمینه پروژه های مختلف در این کشور سرمایه گذاری می کرد اما پس از سال 1985 میلادی که حکومت نظامی های وابسته به آمریکا سرنگون شد و دموکراسی در برزیل حاکم شد روابط بین المللی برزیل با دیگر کشورها از جمله ایران هم تحت تأثیر قرار گرفت و برزیل سیاست موازنه روابط با ایران و عراق را در پیش گرفت.

البته از سال 1988 میلادی برزیل رویکرد تحسین روابط با ایران را پیش گرفت و اولین دولت برزیل پس از کنار رفتن نظامیهای وابسته به آمریکا یعنی دولت ژوزه سارنی قرارداد ایجاد کمیسیون مشترک با ایران را به امضا رساند و بعد از او آقای فرناندو کولور دملو که منتقد کمک های فنی برزیل به عراق در زمان جنگ بر علیه ایران بود به ریاست جمهوری رسید و وی نیز تلاش کرد روابط ایران و برزیل را بهبود بخشد.

برزیل نه فقط در سال 2001 میلادی از طرح آقای خاتمی برای گفتگوی تمدن ها حمایت کرد بلکه وزیر خارجه وقت این طرح را به عنوان طرحی عالی برای تامین امنیت و صلح و آرامش در جهان تلقی کرد و به جز در دوره های قبل از سال 1986 میلادی برزیل در همه دوره های بعد در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت در همه مواردی که تصمیم گیری مرتبط با ایران بوده یا رای بی طرف و یا رای به حمایت از ایران داده.

اما به هر حال بر کسی پوشیده نیست که اوج روابط سیاسی فیما بین ایران و برزیل پس از اولین ملاقات بین روسای جمهوری ایران و برزیل محمود احمدی نژاد و لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا کلید خورد.

در سال 1990 در سفری که آقای دا سیلوا به بهانه اجلاس گروه 15 به تهران داشت به همراه ترکیه طرحی برای میانجی گری درباره برنامه هسته ای ایران هم پیشنهاد دادند که به دلیل خودداری آمریکا و کشورهای غربی از همکاری با برزیل و ترکیه این طرح به نتیجه نرسید.

به هر صورت پس از آن دو کشور تلاش زیادی برای بهبود روابط با هم داشتند و برزیل به بزرگترین شریک اقتصادی ایران در آمریکای لاتین تبدیل شد.

البته امروزه هم برزیل بزرگترین شریک تجاری ایران در آمریکای لاتین به حساب می آید. گو اینکه در دوره های بعد آقای داسیلوا در برزیل مقداری روند تحکیم روابط سیاسی دو کشور دچار مکث شد اما روابط اقتصادی فیما بین دو کشور رشد قابل توجهی داشت.

میتوان علت مکث در تحکیم روابط سیاسی دو کشور را به دو عامل ربط داد یکی شرایط سیاسی داخل برزیل و تلاش آمریکا برای نفوذ و تأثیر گذاری بر سیاست این کشور و دیگری رویکرد دولت ایران در تمرکز بر روابط با غرب و توافق هسته ای و کم توجهی به روابط با دیگر کشورها مخصوصا کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و کشورهای شرق آسیا و آسیای میانه.

امروزه به بازگشت آقای دا سیلوا به قدرت و به قدرت رسیدن دولتی در ایران که روی تقویت روابط با کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و شرق آسیا و آسیای میانه متمرکز است پیش بینی می شود که روابط ایران و برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین هم با سرعت در تحکیم روابط سیاسی همراه شود.

نکته قابل توجه در روابط ایران با آمریکای لاتین در این است که بر عکس شهروندان دیگر کشورهای خاورمیانه مخصوصاً سوریه و لبنان که به بهانه تجارت به آمریکای لاتین سفر کردند و طی یکی دو قرن اخیر یک جامعه بزرگ موثر در این کشورها مخصوصاً برزیل و آرژانتین و... تشکیل داده اند (رئیس جمهوری اسبق برزیل آقای میشل تمر یک وکیل لبنانی الاصل بود)، ایرانی ها خیلی به دنبال توسعه تجارت و روابط اقتصادی خود با کشورهای آمریکای لاتین نبودند و عموماً ایرانی ها در قاره آمریکا روی سفر به ایالات متحده و مستقر شدن در آن متمرکز بودند.

بسیاری این مساله را یکی از نفرین های نفت می دانند که به دلیل آن ایرانی ها هیچ وقت به دنبال آن نبودند که راه های تولید ثروت برای خود پیدا کنند چون نفت داشتند در حالی که بسیاری شهروندان کشورهای دیگر که کشورهايشان از نعمت منابع خدادادی بهره مند نبودند مجبور بودند بروند جاهای ناشناخته تر تا بتوانند با رقابت کمتر تجارت کنند و درآمد کسب کنند.

به عنوان مثال امروزه چیزی حدود 16 میلیون لبنانی الاصل در کشورهای آمریکای لاتین مخصوصاً برزیل و آرژانتین زندگی می کنند و در این کشورها بسیار موثر می باشند، یعنی چیزی حدود سه برابر جمعیت خود لبنان.

سوری ها هم به همین ترتیب متناسب.

متأسفانه ایرانی ها علیرغم اینکه مثلاً در کشور آمریکا جامعه بزرگ و نخبه ای به حساب می آیند اما تاثیر گذاری متناسب با جایگاه خود را ندارند در حالی که در همین کشور می بینیم مکسیکی ها و کوبایی ها و... جوامعی بسیار موثر و با نفوذ تشکیل داده اند و در کنگره و محافل سیاسی آمریکا تاثیر گذار هستند.

بسیاری این مساله را به اختلافات میان ایرانی ها ربط می دهند اما واقعیت امر در این است که ایرانی ها عموماً به صورت فردی بسیار موفق می باشند اما فرهنگ گروهی با هم کار کردن را ندارند و به همین دلیل هم می باشد که در جامعه های جدیدی که وارد می شوند بیش از اینکه جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهند خودشان در جامعه ذوب می شوند.

بد نیست به این نکته اشاره کنم که بحث بنده در این نیست که جامعه ای همراه با نظام حاکم در کشور و یا مخالف با آن تشکیل شود، بلکه جامعه ای که برای منافع مجموع همان جامعه در آن کشور فعال باشد مقصود است.

حال چرا این نکته اخیراً مطرح کردم؟

امروزه جدا از منافع مشترک که موجبات تحسین روابط فیما بین ایران و برزیل به عنوان یکی از اعضای گروه بریکس، که ایران نیز تمایل به عضویت در آن دارد، حضور جامعه ایرانی در برزیل نمی باشد بلکه حضور جوامع دیگر کشورهای خاورمیانه مخصوصاً سوریه و لبنان در این کشورها است.

در مواردی این جوامع خیلی با سیاست حکومت های حاکم بر کشورهای خود همراه نیستند اما اینها برای خودشان در آمریکای لاتین منافع را ترسیم کرده اند که بر اساس آن فعالیت می کنند. اصلی ترین مشکل کشورهای آمریکای لاتین تلاش آمریکا برای نفوذ و تاثیر گذاری بر این کشورها و سرقت منابع آنها می باشد و دیگر تاثیر و نفوذ لابی های یهودی در این کشورها می باشد.

یکی از راه کارهایی که جامعه های این کشورها برای مقابله با نفوذ آمریکا و لابی های یهودی دارند این است که یک نوع موازنه در روابط بین المللی خود با دیگر کشورها داشته باشند مخصوصاً کشورهایی که حاضر هستند با نفوذ آمریکا و لابی های یهودی مقابله کنند، مثل ایران و روسیه و چین و هند و آفریقای جنوبی و...

مشکلی که ما در ایران با آن مواجه هستیم و روی روابط مان با دیگران بسیار تاثیر گذار است این می باشد که از قدیم الایام مجموعه ای از نخبگان سیاسی را داریم که ذهنشان در فرهنگ غرب و بیشتر آمریکا و اروپای غربی ذوب شده و جهان را فقط در آنجا می بینند و البته تاجرانی داریم که تحت تاثیر این سیاست مداران می باشند، و دیگری چابک نبودن ساختارهای و قوانین اقتصادی ایران در همراهی با شرایط سیاسی بین المللی است.

در موارد زیادی دولت ها می روند و قراردادهای همکاری اقتصادی با دیگر کشورها امضا می کنند اما ساختارهای اقتصادی ما به گونه ای نیست که بتواند سریع خود را با شرایط جدید وفق دهد، حال چه در زمینه قوانین چه در زمینه بروکراسی های اداری یا حتی همراهی بخش خصوصی و دولتی در اجرای قراردادها و پروژه ها.

خیلی وقت ها این مثال را میزنم چون نشان از سیستم کاری ما ایرانی ها و جهان دارد، امروزه یک ساختمان ده پازنده طبقه را در بسیاری از کشورها ظرف کمتر از یک سال می سازند و شروع می کنند از آن بهره برداری کردن در حالی که همان ساختمان در ایران چیزی حدود ده تا بیست سال طول می کشد تا ساخته شود.

جهان امروزی دیگر جهان قدیم نیست که فکر کنیم منتظر می ماند ما سلانه سلانه کار خود را انجام دهیم، جهان امروزی جهان سرعت است. امروزه ما فرصت هایی بسیار عالی داریم تا یک خانه تکانی تمام عیار در ساختار های اقتصادی خود انجام دهیم و روند سیاست های اقتصادی خود را تغییر دهیم و شرایط بین المللی هم برای ما مناسب است، باید تلاش کنیم هر چه سریعتر خود را با جامعه جهانی و شرایط آن وفق دهیم. کافی است به همسایگان مان نگاه کنیم تا متوجه شویم اینها با چه سرعتی در حال ایجاد تغییرات بنیادین در سیاست های اقتصادی خود هستند و متوجه باشیم که اگر ما باز هم فرصت سوزی کنیم ممکن است بازنده قافیه باشیم. امروزه فرصت های طلایی، نه فقط یک فرصت، درب منزل ما را می زنند اما اینکه ما چه قدر توان داشته باشیم از این فرصت ها بهره ببریم سوال است.